

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

سردبیر : آرش کمانگر شماره 218 یکشنبه 29 شهریور 1383 19 سپتامبر 2004

## سوسیا لیسم و جنبش کارگری از دیدگاه " آلبرت سهرابیان "

یادداشت سردبیر :  
نمیدانم آلبرت عزیز ، وصیت نامه ای از خود بجای گذاشته یا نه . اما اگر این کار را هم نکرده باشد ، نیازی به آن نیست . چون کتاب خاطرات وی ( برگه ای از جنبش کارگری و کمونیستی ایران ) را باید میراث و " وصیتنامه " او تلقی کرد. بویزه بخش " موخره " کتاب ( صفحات 293 تا 298 ) را باید برآستی یک جمع بندی فشرده از دیدگاه او پیرامون جنبش ما ( جنبش کارگری - سوسیالیستی ) ارزیابی نمود . این " موخره " را در عین حال میتوان وصیت یا توصیه انسان شریفی پنداشت که متجاوز از شش دهه ، زندگی خود را وقف آرمان رهایی طبقه کارگر نمود . ما مطالعه این جمع بندی روشنگرانه را به همه فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی توصیه میکنیم . این بخش از کتاب رفیق آلبرت ، ذیلا بی هیچ دخل و تصرفی ، باز چاپ میشود . بقیه در صفحه 4

## ویژه نامه آلبرت سهرابیان



\*\*\*\*\*

3 ص **خاطره ای از " ابراهیم آوخ "**

3 ص **شعری از هرمز ایرانی بیاد رفیق آلبرت**

## = پیامهای تسلیت احزاب ، سازمانها و شخصیتها =

- اتحادیه ایرانیان سوسیالیست - آمریکای شمالی
- کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت
- کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
- دو تن از فعالین جنبش کارگری ( محسن حکیمی و منیژه گازرانی )
- حزب دمکرات کردستان ایران
- جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی در سوئیس
- اتحاد چپ کارگری ایران
- دفتر اروپایی حزب ملت ایران
- شورای هماهنگی اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران
- اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران
- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
- سازمان انقلابی رحمتکشان کردستان- کومه له ( تشکیلات هلند )
- بنیاد کار
- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- سایت حزب کمونیست ایران
- سایت سیاهکل
- فرهاد بشارت ( از مسئولین نشریه پژوهشی نگاه )
- رضا اکرمی - ایرج رحمانی

## 64 سال پیکار برای رهائی طبقه رنج و کار !

- آلبرت سهرابیان در 14 آبان 1307 خورشیدی در منصور آباد واقع در دهستان غار ( از توابع تهران ) در یک خانواده ارمنی و کشاورز بدینیا آمد.

- در سن 6 سالگی پدر خود و در سن 8 سالگی مادر خود را از دست داد. در منزل عمه اش در تهران سکنی گزید و به مدرسه رفت، اما بدلیل تبعیض علیه اقلیت ارمنی و نیز فقر و تنگدستی، ناگزیر از رها کردن مدرسه شد تا به اشتغال روی آورد.

- در سن نه و نیم سالگی ( 1317 ) بعنوان شاگرد پادو به استخدام یک کفاش مهاجر ارمنی در آمد. در سال 1320 در یک کارگاه کفاشی دیگر مشغول به کار شد.

بقیه در صفحه 2

## شاهکار او زندگی اش بود ! رفیق آلبرت سهرابیان فراموش نشدنی است !!

صدای آلبرت سهرابیان ، طنین بمانند یک هم صدایی بود ! صدای اتحاد و کلام همبستگی طبقاتی محرومین و اعماق جامعه و چه تنومند می نمود این صدا : الو ، الو با امیر کار داشتم . بفرما عزیز ، من ام امیر . خواستم ببرسم : کتابها از نشر بیدار رسید ؟ آلبرت بود که زنگ می زد . آره رفیق رسید . یادت باشه این ها سهمیه خودم است . من پولش را دادم . هر وقت کتابهای خاطرات را فروختی ، درآمدهش را به حساب مالی رادیو صدای کارگران می گذاری ، من پولی نمی خوام ! چیزی هم که نیست تا دیگران بدانند . تنها توانستم به رفیق بگویم آری این سفارش در نزد من ماند و آلبرت بعد از اطمینان خاطر منتظر جوابم نماند و تلفن را قطع کرد .

بقیه در صفحه 3

جمهوری اسلامی به همراه همکاران خود، مخفیانه در خارج از شهر، روز بین المللی طبفه کارگر را جشن می گیرد.

- به دنبال تاسیس سازمان " راه کارگر " در سال 58 ، به همراه یکی دیگر از رهبران سابق ساکا ( رفیق حسن اردین که در جریان اعدامهای پس از خرداد 60 تیرباران شد ) به آن مپیوندد و در تمام 25 سال گذشته ، عضو ثابت قدم آن بوده است . او همچون گذشته در بخش کارگری سازمان فعالیت میکرد .

- پس از مهاجرت ناگزیر به خارج ، ساکن آلمان شد. او علاوه بر تداوم فعالیت در " راه کارگر " با

انجمن کارگران تبعیدی ، اتحاد چپ کارگری و بنیاد کار همکاری داشت.

- در سال 1379 دست به کار بزرگی زد و کتاب خاطرات خود را در 300 صفحه منتشر نمود. این کتاب با عنوان " برگی از جنبش کارگری و کمونیستی ایران" توسط نشر " بیدار" در آلمان بچاپ رسید و وسیعاً مورد استقبال فعالین جنبش کارگری - سوسیالیستی قرار گرفت.

- آلبرت چند دوره عضو " کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات" در سازمان راه کارگر بود و در دو ساله اخیر، عضو افتخاری کمیته مرکزی آن محسوب می شد. در آخرین کنگره سازمان

( کنگره نهم- جولای 2004) بدلیل بیماری نتوانست حضور یابد، اما با ارسال پیام برای آن آرزوی موفقیت نمود.

- آلبرت در یکساله اخیر علیرغم ابتلاء به بیماری سرطان، به همراه تعداد دیگری از فعالین جنبش کارگری و چپ در اروپا و آمریکای شمالی ، رادیوی " صدای کارگران" را بنیان گذاشت که در حال حاضر هفته ای یکبار از طریق ماهواره و اینترنت قابل دسترسی در ایران و سایر نقاط جهان است. او تا آخرین لحظات زندگی نگران تداوم فعالیت این رادیو بود. از جمله یک هفته قبل از مرگ، در جلسه اتاق فوروم سوسیالیستی در شبکه پالتاک ، سخنرانی نمود و فعالین جنبش را به همکاری پیگیر با این رادیو، فرا خواند.

- متأسفانه در یک بامداد شنبه 21 شهریور برابر با 11 سپتامبر 2004 در بیمارستانی در شهر هانوفر آلمان، قلب این انسان شریف از کار ایستاد و جنبش کارگری ایران یکی از سخت گوش ترین و وفادار ترین رهبران خود را از دست داد. رهبری که از سیزده سالگی تا 77 سالگی، یک لحظه به آرمان طبقه کارگر و سوسیالیسم پشت نکرد .

**یاد او را با ادامه راه او گرامی داریم !**

**تهیه و تنظیم : آرش کمانگر**



## 64 سال پیکار برای رهایی ...

- در سیزده سالگی از طریق دوست خود ( مرادیان) قدم به اجتماعات و جلسات سیاسی گذاشت و پس از مدتی به عضویت سازمان جوانان حزب توده در آمد

- در سال 1325 با یک گروه مارکسیستی منتقد حزب توده بنام " کروژوکها" آشنا شد و در جلسات آموزش مسنول آن ( باقر امامی ) شرکت ورزید.

- در کنفرانس تابستان 1325 کروژوکها به عضویت " کمیسیون نظارت و پژوهش " این گروه در آمد.

- گروه کروژوکها پس از چندی منحل و بجای آن گروه " شوراهای" شکل گرفت. گروه جدید اقدام به انتشار نشریه ای بنام " به پیش " نمود.

- در دی ماه 1328 نشریه مذکور توقیف و دست اندر کاران آن دستگیر شدند. خود رفیق آلبرت در مرداد 1329 در هنگام ملاقات با رفقای زندانی اش، بدلیل کشف یک نامه توسط زندانبانان ، دستگیر و پس از باز جویی و محاکمه، به دو سال حبس محکوم شد. در دوره اسارت، به همراه همزمانش یک اعتصاب غذای 19 روزه را سازمان داد.

- بعد از رهایی از زندان، با "سیرانوش مرادیان " ازدواج کرد (1332) که حاصل آن سه فرزند ( دو دختر و یک پسر) بود.

- بدنبال آزادی زندانیان گروه " شوراهای" ، سازمان جدیدی بنام " یکا" ( هسته کمونیستی ایران ) را بوجود آوردند که مقارن با کودتای 28 مرداد 1332 و گسترش سرکوب و خفقان در جامعه، بود.

- درسال های 37 تا 38 گروه یکا با گروه دیگری که از جدا شده گان حزب توده بودند ( بنام گروه " کارگران، دهقانان، سربازان، کارمندان" ) ارتباط گرفت تا زمینه های وحدت دو گروه را فراهم کنند، ولی اینکار صورت نگرفت و دو گروه در سال 1341 از هم جدا شدند.

- بعد از این جدایی، گروه یکا با گروه کمونیستی دیگری بنام " گاما" ارتباط گرفت که بعد از مدتی مذاکره و ارتباط ، از وحدت دو گروه ، سازمان ساکا ( سازمان انقلابی کارگران ایران) در سال 1346 شکل گرفت .

- این سازمان ، ضمن مخالفت با مواضع حزب توده، با مشی مبارزه چریکی جدا از مردم هم مخالف بود و اعتقاد به ترویج و آموزش ایده های کمونیستی و ایجاد هسته های کارگری داشت. در فاصله سال های 46 تا 50 ساکا در اکثر کارخانجات مهم تهران دارای هسته های کمونیستی بود و بعلاوه در اصفهان ، مشهد، تبریز ، کاشان ، قزوین و ... نیز شاخه تشکیلاتی داشت.

- در سال 50 ساواک با دستگیری و همکاری یکی از مرتبطين سابق ساکا، اکثریت کادرها و اعضای این سازمان را دستگیر می کند . آلبرت نیز دستگیر شده و به شش سال حبس محکوم می شود. - سال 56 پس از آزادی، مجدداً در یک کارگاه کفاشی مشغول به کار می شود و بدنبال گر گرفتن شعله های انقلاب 57، فعالانه در آن شرکت می کند.

- در دهه اول بعد از انقلاب بهمن، جزو بنیانگذاران و فعالان سندیکای کفاشان تهران بود. از جمله در سال 64 در اوج خفقان

## شعری از هرمز ایرانی تقدیم به آلبرت سهرابیان

## شاهکار او زندگی اش ....

ابدیت آغازیست

نگاه رنج ، فروخته

در بوی کافور ، عطر یاس

و کار آمد دستتان

صلیب وار

ترسیم می کنند

ابدیت را

در برابر غاری که دهان گشاده

نه " آسمان " و نه " زمین "

درتدفینی اینچنین پر شکوه

حضور ندارد

که خاک نشین "خوش نام"

بی تاب

تنها " الوداعی رفیقانه " را

انتظار می کشد

وسینی سرخ ماه را

عشق " برابری " را

بدرقه می کند

با پرتاب گل سرخی

\*\*\*

"سرم را بالا نگهدارید

که تعظیم به هیچکس را نیاموخته ام

و فانوس گورم را روشن

تا امید همچنان سوء سوئ زند بر من "

در مغار های سرد

که سوزن درد

قد می کشید بر تن

و آهنگام که ترس قوی می شد بر تن من

کوچک لب خندی

فرو می ریخت بر من

که می گفت:

" نه "

"نه"

" فانوس گورم را روشن بدارید "

که هنوز

در بند است

" غول زیبایش "

تا در کند و زنجیر است

" کارش "

برای چند لحظه که به خود آمدم ، جز سپاس از این همه خاطرجمعی حواس و آسودگی خیال که چگونه به مالی رادیو صدای کارگران که به عقل جن هم نمی رسید ، توجه و عنایت داشت ، آن موقع چیزی هم نداشتم که بگم \* ولی امروز که آلبرت در میان مان نیست ، این عهد را می شکنم تا همگان بدانند در شرایطی که رادیو آن سوی آنها با سرمایه مالی اربابانشان تغذیه می شوند ، آلبرت کارگر ، مزد کار خود را برای رادیویش می نهاد تا چرخش از گردش باز نماند!

چه بمانند و جسارت آمیز می نماید این رفیق آلبرت ! ما امروز به حکم منش و اخلاق انسانی ، کارگری والا که از عرف جبینش ، برگ برگ خاطراتش را کتاب ساخت تا تجربه عملی برگری از جنبش کارگری کمونیستی ایران را به نسل ما باز بشناساند همواره سپاس و قدردانی از او را با خود بهمراه داریم و تلاش ما این خواهد بود که رهرو راه او و خصائل نیک سرشتش باشیم. آری یاد چنین انسانی از خاطر تاریخ همیشه زنده جنبش چپ و کارگری ایران زنده نخواهد شد و رادیوی صدای کارگران با چنین پشتیبانان و وطنین چنین صداهایی پابرجا خواهد ماند !

## امیر جواهری لنگرودی

## خاطره ای از " ابراهیم آوخ "

## به یاد رفیق آلبرت سهرابیان

## اولین دیدار

در تیر ماه 1351 پس از پشت سر گذاردن سلولها و زیر زمین های اوین و عبور از زندان جمشیدیه و موقت شهرنای مرا به بند 3 زندان قصر بردند و در آنجا نیز به اتاق 7 . با ورودم به اتاق بلافاصله مردی میان سال ، بلند بالا ، خوش اندام ، با موهایی جوگندمی و عینکی بر چشم که در حال مطالعه بود توجهم را جلب کرد . آن مرد تا مرا که جوانکی کوتاه قد و ریز نقش بودم دید ، خندان از جا برخاست و مرا با مهر در آغوش فشرد . او آلبرت سهرابیان بود ! من که ماهها با محکومیت به اعدام در سلولهای اوین به انتظار مرگ خوابیده بودم گویا در دستان پر توان او مامن امنی یافته بودم ، از خوشحالی اشک در چشمانم حلقه زده بود .

از آن تاریخ ( تیر ماه 1351 ) تا آخرین دیدارم با آلبرت که در مرداد 1383 بود بارها او را در زندان شاه ، در کارگاه کفاشی اش در تهران ، در دوران تبعید ، در مهمانیها و در جلسات سیاسی و کنگره های سازمانی دیدم و با او به گفتگو نشستم ، و من اما آلبرت را همیشه همان آلبرتی یافتم که در تیرماه 1351 در زندانم حاکم شده بود . با همان محبت و با همان شور و شوق به سوسیا لیزم ، این را بارها به خود آلبرت و دیگر رفقا گفته ام و همواره فسوس خوردم و گفتم ، ای کاش در آن لحظه در زندان شاه عکاسی میبود !!

آری آنچه مرا از آن روز تا به امروز با آلبرت پیوند داد و مجدوب او کرد . سلامت ، صلابت و صداقت کمونیستی او بود . عشق عمیق او به آرمانش ، ما را به شوق رفتن و امید داشت .

## بادش گرامی باد

## سوسیالیسم و جنبش کارگری از دیدگاه "آلبرت سهرابیان" !



آلبرت و همسر و هم‌رزم فداکارش (سیرانوش مرادیان)  
اندکی پس از ازدواج در سال 1332

سوسیالیسم آن چنان نظامی است که در آن تکامل آزادانه فرد در گرو تکامل آزاد جامعه است و تکامل آزاد جامعه در گرو تکامل آزادانه فرد.

بدین ترتیب روح سوسیالیسم مارکسی با دولت بوروکراتیک-ایدئولوژیک، با کیش شخصیت، با نقض آزادی و بر پا کردن دولت پلیسی به نام سوسیالیسم، با سرکوب و سانسور، با پایمال کردن حق شهروندی برابر و ... که در دولت های بلوک شرق بروز کرد بیگانه است.

مسلم است انحرافات که در یک دوره طولانی جنبش کارگری را تحت شعاع قرار داده و در نهایت به فرو پاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق منجر شد، لطمات سنگینی به جنبش کارگری و نفوذ مادی و معنوی سوسیالیسم در سطح جهانی وارد ساخته است. اما اکنون جنبش کارگری با درس گیری از این تجربیات در کار بازسازی و تجدید حیات است، بسیار امید بخش بوده و می تواند به تجدید حیات مجدد جنبش کارگری و سوسیالیستی در قرن حاضر منجر شود.

جنبش کمونیستی و کارگری کشورمان از جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و تأثیرات آن بر کنار نبوده است. باید گفت که ما کمونیست های ایرانی نیز تحت تأثیر انحرافات بودیم که در جنبش جهانی کمونیستی شایع بود. اگر چه در میان کمونیست های ایران در قرن بیستم جریان های فکری گوناگونی شکل گرفت اما همه و یا لافل اکثر قریب به اتفاق آنها درکشان از مبانی سوسیالیسم ملهم از انحرافات استالینیستی بود. اکنون بیش از یک دهه از فرو پاشی "سوسیالیسم موجود" می گذرد و در کشور ما نیز هم چون سایر نقاط جهان روند بازنگری و همراه با آن تجدید حیات جنبش کارگری و سوسیالیستی جوانه زده است. هیچ تردید نیست که علیرغم مقاومت های فرقه ای بخشی از نیروهای چپ و کمونیست که هنوز از دگم های زنگ زده و شکست خورده خود دست نکشیده اند، این جوانه ها به بار خواهند نشست و جنبش کارگری کشورمان را تناور خواهند ساخت.

اما جنبش کارگری کشورمان علاوه بر نیاز مبرم به بازنگری در مبانی فکری به یک سیاست اصولی برای فائق آمدن بر پراکندگی حاکم در میان صفوفمان نیاز حیاتی دارد. فرقه گرانی مانند آفتی مهلک، جنبش کارگری ما را پاره پاره کرده و آن را از توانمندی لازم محروم ساخته است. حقیقت را در انحصار خود دانستن، خود را تنها نماینده طبقه کارگر قلمداد کردن و دیگران را با چوب تکفیر زدن، عدم توجه به مشترکات

در قرنی که گذشت جنبش کارگری و سوسیالیستی ما، هم به پیروزی های عظیمی دست یافت و هم با شکست های بزرگی مواجه شد. نگاهی در هر دو وجه پیروزی و شکست، برای تلاش گران جنبش کارگری و برای همه آن هائی که دل باخته برقراری آزادی و عدالت برای نوع بشر هستند امری گریز ناپذیر است.

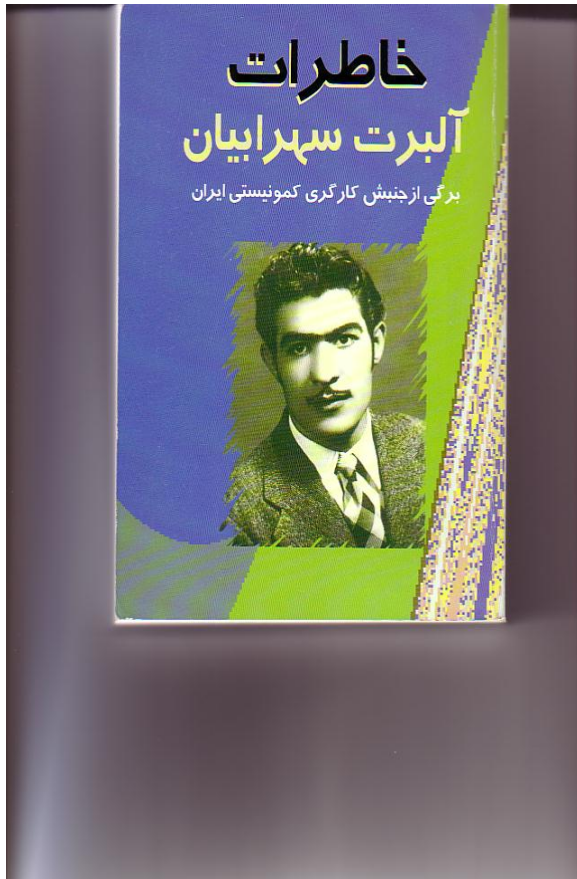
در قرن گذشته اولین انقلاب کارگری با در هم ریختن یکی از دژهای سرمایه به وقوع پیوست و پس از رهائی از محاصره سرمایه داری به سرعت در چهار گوشه جهان گسترش یافت. پیروزی انقلابات ضد سرمایه داری نشان داد که انسان قرن بیستم در فراسوی نکبت و مذلت ناشی از حاکمیت نظام جهانی سرمایه در جستجوی زندگی بهتر و انسانی تری است و می خواهد به رویای هزاران ساله خود برای دست یافتن به آزادی و عدالت، جامه عمل بپوشاند. انقلابات کارگری قرن بیستم توده های میلیونی مردم را به عرصه فعال سیاست کشاند، با برقراری حق رأی زنان، آنها را برای اولین بار از خانه و آشپزخانه به صحنه سیاست و اجتماع آورده و به حق شهروندی آنها رسمیت داد، تأمین اجتماعی برای عموم را برقرار ساخت، امیدی عظیم برای ملل تحت انقیاد برای رهایی ملی به وجود آورد و دستاوردهای بی شمار دیگری که هر یک نقش اساسی در متمدن شدن انسان معاصر داشته و دارد.

در بطن این دستاوردها و زمانی که به نظر می رسید که چرخ تاریخ بیش از هر زمان دیگری به نفع جنبش کارگری و سوسیالیستی می گردد، نطفه شکست بسته می شد. نظام های سوسیالیستی شکل گرفته، به ویژه در اتحاد شوروی سابق با نقض آزادی و دموکراسی به تدریج راه انحطاط پیموده و دولت های کارگری به دولت های استبدادی ضد کارگری مبدل شده و دستاوردهای مبارزات کارگری و ضد سرمایه داری را یک به یک امحاء کردند. اگر تجاوز نیروهای نظامی علیه انقلاب اکبر، محاصره، جنگ های گرم و سرد نتوانست سوسیالیسم را شکست دهد اما عوامل درونی یعنی نقض آزادی و دموکراسی، شکل گیری دولت های ایدئولوژیک سرکوبگر که به تدریج طبقه کارگر و اکثریت مردم را از حاکمیت خلع کردند، بوروکراتیزه شدن همه جوانب زندگی و همراه با آن گسترش فساد غیر قابل کنترل و ... آن ها را از توده وسیع کارگر و زحمتکش بیگانه کرده و موجبات سقوط آن ها را از درون فراهم آورد.

تجربه پیروزی، استقرار و در نهایت شکست نظام های سوسیالیستی در قرن بیستم بر خلاف آن چه که نظریه پردازان بورژوا ادعا می کنند نه بطلان بلکه صحت آموزش های مارکس و انگلس در باره سوسیالیسم را نشان می دهد. آن چه که موجب شکست نظام های سوسیالیستی قرن بیستم شد نه اجرای روح اصلی سوسیالیسم مارکسی بلکه فاصله گرفتن از آن و نقض مختصات ماهوی سوسیالیسم مارکسی بود. مارکس و انگلس سوسیالیسم را نفی دیالکتیکی سرمایه داری دانسته و معتقد بودند که



## سوسیالیسم و جنبش ....



و عمده کردن اختلافات فرقه ای، معیارهای فکری - ایدئولوژیک را به منافع و مصالح اتحاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی ترجیح دادن و آنها را به مبنای جدائی مبدل ساختن ... از مصادیق این فرقه گرایی است که همه ما با تمام وجود از آن آگاهیم. اما منافع طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی حکم می کند که کلیه جریانات معتقد به آزادی و سوسیالیسم ضمن به رسمیت شناختن تنوع ایدئولوژیک و سیاسی میان خود و احترام نهادن به تکثر موجود در میان نیروهای طرفدار سوسیالیسم، بر اساس مشترکات میان خود متحد شده و در برابر جبهه سرمایه، استبداد و تاریک اندیشی، جبهه کار را برای آزادی و سوسیالیسم به وجود آورند. البته شکی نیست که این فرقه گرایی نه عارضه سطحی بلکه بیماری مزمنی است که ریشه در میراث " سوسیالیسم موجود" و تئوری و آموزش های آن از جمله تئوری " یک کشور، یک طبقه، یک حزب" دارد و از میان برداشتن آن کار ساده ای نیست. با این وصف اکنون که دیواره دگم های گذشته فرو ریخته و به موازات آن دوره تجدید حیات جنبش کارگری فرا رسیده است زمینه بسیار مساعدی برای مبارزه با فرقه گرایی به وجود آمده است. به ویژه نسل جوان و پیکار جو در ایران که با یک رژیم قرون وسطائی و به شدت سرکوبگر مبارزه می کند امید بزرگ جنبش کارگری ایران است که می تواند هوای تازه ای در فضای جنبش ما ایجاد کرده و تحول قطعی آن را به یک جریان اجتماعی پر نفوذ میسر گرداند. اکثریت جوانان کشور ما به اردوی کار و زحمت تعلق دارند و ضمن تشنگی برای آزادی، ضرورت عدالت و سوسیالیسم را بخاطر وضعیت طبقاتی خود به خوبی درک می کنند بنابراین آنها هستند که به نیروی اصلی پیش برد اتحاد طبقاتی اردوی کار و حقوق بگیران مبدل شده و با بهم ریختن دیوارهای فرقه ای راه پیشروی جنبش کارگری را هموار خواهند ساخت. آنها هستند که با بهم ریختن جمود گرایی حاکم بر جنبش مان وحدت زنان و مردان اردوی کار، وحدت نسل های گوناگون جنبش کارگری، وحدت مزد و حقوق بگیران متعلق به همه ملیت های ایران و همه مکاتب فکری، ایدئولوژیک، فرهنگی و مذهبی را که در میدان عمل برای گسست ناپذیری آزادی و سوسیالیسم مبارزه می کنند، امکان پذیر خواهند ساخت به طوری که اردوی مزد و حقوق بگیران در مقیاس میلیونی پا به صحنه نبرد طبقاتی بگذارند. من و امثال من از نسل قدیمی فعالان جنبش کارگری که پرچم مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را در دست داشته ایم، اکنون این پرچم را به نسل های جوانتر و بویژه جوان ترین نسل جنبش مان می سپاریم تا کاروان آزادی و سوسیالیسم با غرور راه خود را به پیش ببرد.



عکس در اول ماه مه ۱۳۶۴ با همکاران سندیکای کارگران کفاش

روز جهانی کارگر در سال ۱۳۶۴ به همراه همکاران کفاش در باغات اطراف تهران

**من آلبرت سهریایان که از سیزده سالگی به صف پر افتخار جنبش کارگری کشورمان پیوسته و قریب شصت سال در این سنگر فعالیت کرده ام به همه فعالین جنبش و به ویژه نسل جوان درود می فرستم و امیدوارم که جنبش ما در امر باز سازی و تجدید آرایش خود موفق و پیروز شود.**